

انسان، مذاهب و علم و دانش

«خدا»یان را انسانها از نادانی، ترس و وحشت از نیروهای طبیعی ساختند. بعبارت دیگر ساختن «خدا»یان بیانگر سطح آگاهی، دانش و شعور انسانهای گذشته نسبت به محیط پیرامونی خودشان و جهان بوده است. ساختن مذاهب پس از ساختن «خدا»یان انجام گرفته است. فرق بین دوره «خدا» سازی با دوران مذاهب سازی در این است که مذاهب در دوره ای که با درجه قابل قیاسی از رشد اقتصادی اجتماعی بوده، ضرورت یافته انجام گرفته است. بنابراین انسانهای گذشته میبایست برای سازمان دادن تولید و حفاظت از نوعی مالکیت قانونگذاری کنند تا همه افراد منطقه مربوطه از آن قانون پیروی کنند. قانونی که میبایستی انسانها را مجبور به اجراء احکام قانونگذاران نماید. این قانون پایه و اساس اش ریخته شده بود. «خدا». طبعاً همه میبایستی از احکام «خدا» که توسط قانونگذاران اعلام میگشت پیروی کنند، در غیر اینصورت «مقارب» با «خدا» محسوب میشدند. و مجازات های شدیدی برای کسانی که از احکام «خدا» پیروی نمی کردند تعیین می شد. تمامی مذاهب این خصلت را دارا هستند. اما روش برخورد مذهبیبون به مسائل در دوره تاریخی و مکانی مشخص و درجه رشد اقتصادی متفاوت است. ولی مبناء برخورد همه معتقدین به «خدا» همان اسناد اولیه ای است که اساس بوجود آمدن «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش را توضیح داد.

مثلاً در دوره ما برخلاف گذشته بخشی از کشیش های خجول کلیسا را ترک کردند و بجای آن دفتر باز کرده و به فعالیتهای مذهبی خود مشغولند و بخش دیگر از کشیشهای خجول «حزب سیاسی» ساختند و به اینطریق به فعالیتهای مذهبی خود مشغولند. گرچه شیوه، روش و تاکتیکیهای فعالیت آنها از یکدیگر متفاوت است، اما در مجموع همه آنها یک هدف را تعقیب میکنند. فریب کارگران و زحمتکشان از طریق پخش خرافات و دروغگویی برای حفظ مالکیت خصوصی جهت چپاول و غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان. ازاینرو علت شاخه شاخه شدن مذهبیبون نه بخاطر اختلاف پایه ایی بر سر مسائل اصلی یعنی مالکیت خصوصی بلکه بر سر روش حفظ مالکیت خصوصی است.

مسیحی ها یعنی کشیشها حتی تا جائی عقب نشینی کردن که برای فریب کارگران و زحمتکشان نام بعضی از تشکل های خود را سوسیالیستی گذارده و حتی تشکل هایی تحت عنوان کمونیست هم ساختند. آنها با این عمل شان یعنی فعالیت تحت عنوان تشکل های سوسیالیستی و کمونیستی مجبور شدن در ظاهر تنها مذهب خود را تبلیغ نکنند بلکه برای فریب کارگران و زحمتکشان مناطق دیگر، علیه مذهب آن مناطق نیز تبلیغ کنند. اما باوجود همه این نیرنگیها آنها نمیتوانند

پراتیک خودشان را پنهان کنند. تشکلهای ایده آلیستی و یا مذهبی که تحت عناوین سوسیالیستی و کمونیست فعالیت میکنند حدوداً در چهار اصل دارای وجه اشتراک با مذهبیهون و یا فعالین مستقیم کلیسائی و غیره هستند:

الف) همه آنها به درجات مختلف مخالف برقراری دموکراسی در جامعه هستند؛ ب) به جای صنعتی شدن و رشد اقتصادی جامعه خواستار خرد کردن صنعت ساخته شده (البته آن بخش هایی از صنعت که متعلق به خودشان نباشد) و مخالف صنعتی شدن جامعه هستند؛ پ) مخالف سازمانیابی تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان هستند؛ ث) به جای خواست و تبلیغ «الغاء مالکیت خصوصی» خواستار «عدالت اجتماعی» و «برابری» «اقتصادی» هستند؛

این نوع اعمال رهبری این نوع تشکل ها بخشی از فعالین خودشان را که واقعاً بخاطر مبارزه برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه در تشکل شان سازمان یافتند به محض آموختن مارکسیسم و یا کمونیسم علمی دچار سردرگمی بی حدی میشوند که تنها راه جز جدا شدن از خط و مشی و یا تشکیلاتی رهبری شان باقی نماند.

همانطور که قبلاً گفتم این مخالفتها و یا چهار خواست وجه اشتراک همه احزاب ایده آلیست که در سطح پایه ای از نظر ذهنی مذهبی و از نظر ایدئولوژیکی خرده بورژوائی و بورژوائی هستند میباشد. اما شیوه و تاکتیکهای آنها نسبت به هم در حفظ مالکیت خصوصی متفاوت است و به همین خاطر حتی بخش هایی از آنها دائماً جزو نیروهای سیاسی اپوزیسیونی قرار میگیرند. در برخورد به مسائل اجتماعی نیز بستگی دارد که هر یک از این تشکل ها در چه موقعیت اجتماعی قرار گرفته باشند. مثلاً اگر در اپوزیسیون نسبت به قدرت حاکمه قرار گرفته باشند برای فریب کارگران و زحمتکشان مبارز جهت جذب آنها به تشکل خود، در تبلیغات خود دائماً از ناهنجاریهای اجتماعی یاد میکنند. اگر قدرت سیاسی را بچنگ آورند با تمام نیرو سیاست های ارتجاعی و استبدادی خود را همچون رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم در ایران پیش میبرند. خلاصه کنیم، لب کلام این است که این نوع تشکل های سیاسی با تمام اختلافاتی که در تاکتیک، روش و سنن و غیره با هم داشته باشند در استراتژیک یعنی حفظ مالکیت خصوصی توافق کامل دارند.

مفهوم پایه ای سوسیالیسم و کمونیسم مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید است. بعبارت دیگر لغو کار مزدی. و یا بنا به گفته کارل مارکس و فریدریش انگلس:

«صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کاملترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد (استثمار اقلیت از اکثریت) مبتنی

است.

از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.»
(رجوع شود به «مانیفست حزب کمونیست» بخش «پرولتارها و کمونیستها» از کارل مارکس و فریدریش انگلس).

نه اینکه تئوری خود را در اصل «عدالت اجتماعی»، «برابری»، «برابری اقتصادی»، «برابری واقعی و کامل»، «برابری مطلق» و یا «هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود.»! فرموله کنند. این شکل فرمولبندی فرمولبندی ایده آلیستی است. در یک تحلیل نهائی مذهبی است، که نتنها هیچ خطری برای مالکیت بورژوازی و یا مالکیت خصوصی ندارد بلکه باعث فریب کارگران و زحمتکشان در مبارزات طبقاتی شان علیه مالکیت بورژوازی یا مالکیت خصوصی میگردد.

مجدداً به مسائل مربوط به گذشته برگردیم.

ازاینرو بایستی دانش و آگاهی انسانها را از نظر تاریخی و اقتصادی (و مکانی) بررسی کرد. مثلاً اگر بخواهیم دوره ای که مربوط به ظهور مسیحیت است بررسی کنیم بایستی ببینیم که چرا در آن دوره تاریخی تلاش شد که مذهب مسیح ساخته شود، یعنی هدف از شکل و فورم دادن مذهب مسیح به چه خاطر بوده است. نویسندگان کتب مذهبی چه هدفی را تعقیب میکردند. بایستی دید که آگاهی بشر در مورد مسائل پیرامونی اش و غیره در چه حد و حدودی بوده است. چه مدت طول کشید تا «انجیل» بطور کامل نوشته شد. و به همین ترتیب برای نوشتن «قرآن» چه مدت طول کشید و در چه منطقه ای نوشته شده است. و یا «اوستا» در کدام منطقه و در چه مدت و شرایط اقتصادی نوشته شده است. مطالب نوشته شده در کتابهای «آسمانی» چیستند و چه هدفی را تعقیب می کردند. و به همین ترتیب در مورد ساختن مذاهب دیگر.

لذا نبایستی به مذاهب و یا هر پدیده دیگری که به گذشته انسانها برمیگردد به حالت خشونت آمیز نگریسته شود و یا اینکه به شیوه مکانیکی آنها را مورد بررسی و نقد قرار داد بلکه بایستی بشیوه علمی یعنی تاریخی و اقتصادی مورد بررسی و نقد قرار گیرند تا توده مردم به علل بوجود آمدن مذاهب و آن ساختار تولیدی اجتماعی که وجود داشته و منجر به مذاهب سازی (جهت سازمان دادن نوعی از مناسبات تولید اجتماعی و حفاظت از آن) پی برند. به هر حال آنچه که در گذشته دور به نام «خدا» انجام گرفته مربوط به گذشتگان انسانهای فعلی از بدو پیدایش انسان بوده است که به شرایط اقتصادی او در دوره های مختلف تاریخی گره خورده است.

ولی امروزه بشر به حدی چه از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره تکامل یافته که نیازی به «خدا» و مذاهب نداشته باشد و بجای پذیرش خرافات علم را بپذیرد و بررسی های علمی مبناء فعالیت او قرار گیرد. هر چند میدانیم که تاریخ گذشته انسانها بسیار غم انگیز است اما برای پیشروی و رشد اقتصادی جامعه بایستی واقعیات جنایات تاریخی که مذهبیبون انجام داده اند به انسانهای امروزی نشان داده شود و نه وارونه و برعکس یعنی دروغ بجای واقعیات به انسانها گفته شود.

امروز دیگر بایستی به صراحت گفته و نشان داده شود که یکی از دلالتی که مذهبیبون فعلی مرتکب جنایات میشوند در واقع آگاهانه بخاطر حفظ مالکیت خصوصی در مقابل خواست مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید است و نه دیوانگی آنها و یا بیمورد و بی دلیل و به شکل جنون آمیز مشغول جنایت بوده باشند. در دوره اخیر مذهبیبون آگاهانه بخاطر حفظ مالکیت خصوصی جنایات عظیمی را تحت عناوین دیگری نیز مرتکب شده اند. بعنوان نمونه بخش مرتجع بورژوازی اروپا که مسیحی است و مسیحیت بطور علی العموم با تمام نیرو پشت سر آن صف آرایی کرده است، بزرگترین جنگ قرن گذشته (به نسبت تاریخ میلادی) را توسط هیتلر برای حفظ مالکیت خصوصی سازماندهی کردند. هیتلر «نژاد» پرست جز یک فرد مسیحی کسی دیگری نبود که قوانین مسیحی را به اجرا در آورد. این است یکی از واقعیاتی که باید به توده مردم نشان داده شود، نه اینکه پرده فریب «نژاد» پرستی هیتلر را برجسته میکنند تا ماهیت و هدف اصلی که دنبال میشود آشکار نگردد. اگر هیتلر فقط یک فرد «نژاد» پرست بود چگونه است که یک «نژاد» پرست بخاطر منافع و نجات «نژاد» اش این همه از همنژادی خود را به کشتن داد؟! بله عالیجنابان! هیتلر و شما مذهبیبون مرتجع برای حفظ مالکیت خصوصی مرتکب این جنایت بزرگ تاریخی را شدید.

همچنین مدافعین مذاهب مختلف با یکدیگر مخالفت میکنند. علیه مذهب و عملکرد یکدیگر در جایی که ضرورت داشته باشد جبهه میگیرند. آنها در بین توده مردم برای فریب آنها زمانی که مردم از مذهبی روی گردن شوند نیز علیه مذهب او و بنفع مذهب خود تبلیغ میکنند تا فرد را در چنگال تفکر مذهبی نگه دارند. اما مخالفت هایشان بر سر مذهب یکدیگر به صرف این نیست که این مذهب از آن مذهب بهتر است بلکه در واقع هر کدام از طرفین مدعی اند که مذهب ایشان، شیوه، روش و تاکتیک شان برای حفظ مالکیت خصوصی و برخوردشان به مسائل اجتماعی که تضمین کننده مالکیت خصوصی است مناسبتر است. این است اصل اختلافات مذهبیبون با یکدیگر.

این مسئله یعنی در رابطه با حفظ مالکیت خصوصی، مثل این را میماند که آخوندها و کشیشها (مذهبیبون) مدعی شوند که میتوانند با علم اندازه ها یعنی ریاضیات و یا با علم کوتاه کردن زمان یعنی اقتصاد بجنگند و پیروز هم گردند.

پذیرش هر مذهبی توسط کارگران و زحمتکشان نتنها برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکش از ظلم و ستم طبقاتی به هیچوجه مناسب نیست بلکه کارگران و زحمتکشان را در مبارزاتشان علیه غارتگری شان و استثمارشان فریب داده و مبارزاتشان را به شکست میکشانند. زیرا مذاهب در خدمت مالکیت خصوصی یعنی نظام سرمایه داری هستند، حال با هر درجه ملایمت نشان دادن بخشی از مذهب یون کنونی. تنها پذیرش علم و دانش راه درست برای رهایی از ظلم و ستم و اختلافات طبقاتی است.

حال در زیر چند صفحه یکی از کتابهای «آسمانی» را میخوانیم تا ببینیم سخنان مذهب یون در این کتاب «آسمانی» چگونه آغاز میگردد و سپس به بررسی آن میپردازم:

«سفر پیدایش

باب اول

- ۱ در ابتداء خدا آسمانها و زمین را آفرید* و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی
- ۲
- ۳ لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت* و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی
- ۴ شد* و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت*
- ۵ و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول*
- ۶ و خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند* و خدا فلک را
- ۷
- ۸ بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد* و خدا
- ۹ فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم* و خدا گفت آبهای زیر
- ۱۰ آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد* و خدا خشکی را زمین
- ۱۱ نامید و اجتماع آنها را دریا نامید و خدا دید که نیکو است* و خدا گفت زمین نباتات
- برویاند علفیکه تخم بیاورد و درخت میوه که موافق جنس خود میوه آورد
- ۱۲ که تخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد* و زمین نباتات را رویانید علفیکه
- موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داریکه تخمش در آن موافق جنس خود
- ۱۳
- ۱۴ باشد و خدا دید که نیکوست* و شام بود و صبح بود روزی سیّم* و خدا گفت نیرها در
- فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها

- ۱۵ و سالها باشند* و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنائی دهند و چنین
- ۱۶ شد* و خدا دو نیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را
- ۱۷ برای سلطنت شب و ستارگانرا* و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین
- ۱۸ روشنائی دهند* و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب و روشنائی را از تاریکی جدا کنند
- ۱۹
- ۲۰ و خدا دید که نیکوست* و شام بود و صبح بود روزی چهارم* و خدا گفت آبها به
- ۲۱ انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین و بر روی فلک آسمان پرواز کنند* پس
- خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را که آبها از آنها موافق اجناس آنها
- ۲۲ پر شد و همه پرندگان بالدار را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست* و خدا آنها را
- برکت داده گفت بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید و پرندگان در زمین
- ۲۳ کثیر بشوند* و شام بود و صبح بود روزی پنجم* و خدا گفت زمین جانوران را
- ۲۴
- موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها
- ۲۵ و چنین شد* پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت و بهایمرا باجناس
- ۲۶ آنها و همه حشرات زمین را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست* و خدا گفت
- آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم
- ۲۷ و بر تمامی زمین و همه حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید* پس خدا آدم را
- ۲۸ بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید* و خدا
- ایشانرا برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید
- و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتیکه بر زمین
- ۲۹ میخزند حکومت کنید* و خدا گفت همانا همه علفهای تخم داریکه بر روی تمام زمین
- است و همه درختهاییکه در آنها میوه درخت تخم دار است به شما دادم تا برای شما خوراک
- ۳۰ باشد* و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که
- ۳۱ در آنها حیات است هر علف سبز را برای خوراک دادم و چنین شد* و خدا هر چه
- ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم*

باب دُوِّیم

- ۱
- ۲ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد* و در روز هفتم خدا از همه کار خود که

- ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت*
 ۳ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از
 ۴ همه کار خود که خدا آفرید و ساخت* این است پیدایش آسمانها و زمین در حین
 ۵ آفرینش آنها در روزیکه یَهُوَه خدا زمین و آسمانها را بساخت* و هیچ نهال صحرا هنوز در
 زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین
 ۶ نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند* و مه از زمین برآمده تمام روی زمینرا
 ۷ سیراب میکرد* خداوند خدا پس آدَم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی
 ۸ روح حیات دمید و آدَم نَفْسِ زنده شد*... (از «کتاب مقدس» ترجمه فارسی، ص ۱-۳).

خوانندگان محترم! این مطالب درست همان مطالبی است که در «کتاب مقدس» آمده است. گوئی نویسنده و یا نویسندگان عزیز «کتاب مقدس» در کنار «خدا» نشسته بودند و همه کارهای «خدا» را دقیق و مو به مو کنترل کرده و همزمان روی صفحه کاغذ نوشتند چونکه دیدند «که نیکوست»! البته «خدا» هنوز در آن موقع کاغذ و جوهر درست نکرده بود و به همین خاطر احتمالاً بایستی نویسندگان «کتاب مقدس» روی پوست بدن خود با آب دهانشان نوشته باشند چونکه دیدند «که نیکوست»!

اما نه، نبایستی چنین باشد چونکه «خدا» بعد از اینکه «آسمانها و زمین» را آفرید در «روزی پنجم» این انسانهای دقیق و باهوش را («آدم» را) آفرید و گذشته از این بعد از هفت روز «در بینی وی روح حیات دمید و آدَم نَفْسِ زنده شد». و مشکلات خدا تازه شروع میشود. برخلاف آنچه که در اول «باب دوم» «کتاب مقدس» آمده است:

«باب دَوِّیم

۱

- ۲ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد* و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت*
 ۳ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از
 ۴ همه کار خود که خدا آفرید و ساخت*».

بنابراین، از روز اول خلقت «آسمانها و زمین» («آدم») وجود نداشت و دوم اینکه ایشان بعد از هفت روز، که تازه معلوم نیست روز چندم «آدم نَفْسِ زنده شد» خواندن و نوشتن را بلد نبودند، لذا نویسندگان «کتاب مقدس» نمیتوانند «آدم» باشند بلکه بایستی اشخاص دیگری باشند که با حروف الفبائی که «کتاب مقدس» نوشته شده بود آموخته باشند که این خود زمان بسیار طولانی را طلب

می‌کند.

از اینرو نتیجه می‌گیریم که طبق نوشته های «کتاب مقدس» اولاً «خدا» در «روزی پنجم» «آدم» را درست کرده و سپس «در بینی و وی روح حیات دمید و آدَمَ نَفْسِ زنده شد» و آنها «نر» و «ماده» بودند که با هم رابطه جنسی برقرار کردند و بعد از مدتی بچه دار شدند و دوباره پدر، مادر و فرزندان با هم رابطه جنسی برقرار کردند و بدین‌طریق به مرور زمان تعداد انسانها زیاد شد. دوم اینکه «کتاب مقدس» («عَهْدِ عَتِیقِ») طبق اسناد موجود حدوداً از دو هزار سال پیش در یک فاصله چند و یا چندین ساله نوشته شده است، نه در یک شبانه روز. بنابراین احتمالاً نویسنده و یا نویسندگان «کتاب مقدس» بایستی حدوداً دوهزار سال پیش «خدا» را به کره زمین دعوت کرده باشند (حال چگونه با «خدا» تماس گرفتند نیز معلوم نیست) و سپس «خدا» به کره زمین سفر کرده باشد و در آن مدتی که «خدا» دعوت شده که در کره زمین سکنی کرده بود و مو به مو اسرار خلقت را برای نویسنده یا نویسندگان محترم «کتاب مقدس» تعریف کرده باشد چونکه «خدا» دید نیکوست! و آنها نیز مو به مو اسرار خلقت را نوشته باشند چونکه دیدند که خیلی «نیکوست»!

در اینجا سئوالاتی پیش می‌آید. اول اینکه «خدا» قبل از خلقت «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش که در هفت شبانه روز ساخته بود، خود در کجا زندگی میکرد؟ زیرا «خدا» نمیتوانست در جایی که هنوز نساخته است زندگی کند و مشغول طراحی و ساختن همان مکان باشد که هنوز نساخته است. دوم اینکه «خدا»ی خالق «آسمانها و زمین» همرا با موجوداتش، در آن مکانی که خود نشسته، ایستاده و یا دراز کشیده و مشغول طراحی و ساختن «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش را بود را چه کسی یا کدام «خدا» ساخته بود؟ بنابراین نتیجه می‌گیریم که «خدا» خودش مخلوق «خدا»ی دیگری است. حال بیاید پیدا کنید «خدا»ی ماقبل «خدا»ی آخری را که محل سکونت «خدا»ی آخری، خود «خدا» و کارخانه او را ساخته باشد تا «خدا»ی آخری بتواند «آسمانها و زمین» و همه موجوداتش را در آنجا طراحی کرده و بسازد، چونکه «خدا» دید که نیکوست!

احتمالاً «خدا»ی سازنده «خدا»ی «آسمانها و زمین» و «آدم» هم چونکه «دید که نیکوست» شروع کرد به طراحی و ساختن «خدا»ی آخری و «خدا»ی آخری نیز «آسمانها و زمین» باضافه «آدم» و دیگر موجودات روی زمین را ساخت که «خدا»ی ماقبل «خدا»ی «آسمانها و زمین» یادش رفته بود که آنها را بسازد و یا اینکه خسته شده بود.

ولی حتی اگر «خدا»ی سازنده «خدا»ی «آسمانها و زمین» و مکان او هم مشخص گردد باز هم مشخص نمیشود که سازنده «خدا»ی «خدا»ی «آسمانها و زمین»، و محل سکونت او را چه کسی یا کدام «خدا» ساخت و الی آخر. یعنی هر چه به عقب تر برگردیم باز هم به همین مشکل برخورد

میکنیم و چنین سئوالی تکرار میشود که: «خدا»ی اولی و مکانی که او در آنجا سکونت دارد را چه موجودی یا کدام «خدا» طراحی کرده و ساخته است. دیگر بیشتر از این سرتان را درد نمیآورم جز ذکر این نکته که در «قرآن» و دیگر کتب مذهبی نیز مشابه مطالب «کتاب مقدس» نوشته شده است.

در واقع یکی از اهداف نویسندگان کتابهای «آسمانی» این بوده که پاسخ همه سئوالات را داده باشند. مثلاً پاسخ هایی همچون «خدا فرموده»، «کار خدا است»، «اگر خدا بخواهد» و «خدا ساخته است» جزو گفتمان همه مذهبیبون و کتب «آسمانی»شان است. البته این نوع پاسخ های فریبنده نوعی آرامش به انسانهای ناآگاه آن دوران که پاسخی برای مسائلی که اتفاق میافتاد و یا سئوال برانگیز بوده نداشتند میداد. اما گوئی نویسندگان کتابهای «آسمانی» فکر نکرده بودند که پس از گذشت زمان تغییر و تحول اقتصادی صورت میگیرد و پاسخهایشان مشکل بزرگی برای پیروانشان بوجود خواهد آورد.

متأسفانه هنوز هم پس از گذشت چند هزار سال از عمر کتابهای «آسمانی»، و باوجودیکه در این مدت انسانها دستاوردهای علمی زیادی کسب کرده اند و پاسخ آفرینش «آسمانها و زمین» را نیز یافتند افراد مزخرفات گو و مزخرفات نویس همانند نویسندگان کتابهای «آسمانی» فراوانند. (بخشید از اینکه واژه «مزخرفات» را بکار بردم. زیرا در این لحظه واژه مناسب تر و یا دقیقتری به ذهن بنده نرسید).

آیا واقعاً کسانی که در مورد بوجود آمدن منظومه شمسی، «که در واقع کره گازی شکل اولیه، که منظومه شمسی از آن مشتق شده»، اطلاع داشته باشد نمیگوید مطالب کتابهای «آسمانی» جزو مزخرفات یعنی بی پایه است؟ کتابهای «آسمانی» بعنوان یکی از اسناد موجود تنها بیانگر اندازه رشد اقتصادی و شیوه زندگی انسانهای دوران چند هزار سال پیش است. بعبارت دیگر تا جایی که به مسئله مربوط به خلقت برگردد کتابهای «آسمانی» نشاندهنده آگاهی انسانهای دوران بیش از هزار سال پیش در مورد مسائل پیرامونی خودشان و جهان است.

نتیجه گیری نهائی من این است که نوشته های کتابهای مذهبی («آسمانی») در شرایط رشد اقتصادی مشخصی در مناطق گوناگون جهت سازمان دادن نوعی از تولید اجتماعی و حفظ آن بوده است که آنهم در خود کتابهای مذهبی مشهود است. یعنی مالکیت خصوصی.

امروزه مذهبیبون آگاهانه بخاطر منافع شخصی، فرقه ای، و در یک کلام برای حفظ مالکیت خصوصی، و یا بعبارت دیگر حفاظت از این ارث بجا مانده علیه علم و دانش و پیشرفت اقتصادی هستند. ازاینرو بایستی با تمام نیرو علیه خرافات از هر نوع آن مبارزه شود. حتی بایستی مبلغین

مذاهب را دستگیر کرده و به محاکمه کشیده شوند. حال این افراد کشیش اند، آخونداند، رهبران احزاب مذهبی اند، فیلم سازاند، داستان نویس اند و غیره. زیرا پخش و تبلیغ خرافات در بین مردم امر خصوصی افراد نیست بلکه موضوعی است اجتماعی و بایستی بشیوه اجتماعی با آن مبارزه کرد، بخصوص که بشکل سازمانیافته ای همچون دولت و حکومت عمل میکنند.

هر فردی آزاد است به هر چیزی که میخواهد «اعتقاد» داشته و یا نداشته باشد و هر چیزی را که میخواهد «پرستش» کند. مثلاً سنگ پرست («بت پرست») باشد، «آدم» پرست باشد (مانند مسیحی ها)، «وطن پرست» باشد و یا اینکه هیچی («خدا») را پرستش کند و غیره. این مسئله جزو امر خصوصی افراد بزرگسال است. این عمل یعنی «پرستش» ضمن رساندن شعور و آگاهی افراد جایگاه طبقاتی آنها را نیز نشان میدهد.

سازمان دادن و آموزش دادن افراد از دوران کودکی و مجبور کردن مردم برای اجرای قوانین مذهبی تنها امر خصوصی نیست بلکه جنبه اجتماعی و مادی دارد، مغایر با آزادی انسان است و با اعتقاد داشتن افراد به «خدا» کاملاً متفاوت است.

بنابراین، اگر کسی مزاحم و اذیت و آزار فرد دیگری بخاطر «اعتقادات» مذهبی خود و یا «اعتقاد» داشتن به «خدا» ای گردد بایستی فرد یا افراد مزاحم دستگیر و محاکمه گردند.

اگر به «اعتقاد» «خدا» پرستان «خدا» وجود دارد، سؤال این است که آیا دست و پای «خدا»ی شما شکست که نمی تواند خودش افرادی را که به وجود او اعتقاد ندارند مجبور کند که به او «ایمان» آورند؟ مگر طبق نوشته های کتابهای «آسمانی» شما، و گفته ها و نوشته های مذهبیون «خدا» قادر به هر کاری نیست؟ شما مذهبیونی که ادعا میکنید که همه آنچه را که انجام میدهید (از جمله جنایات) بخاطر «خدا» است، چه سندی از «خدا» دارید که به توده مردم نشان دهید که «خدا» شما را بعنوان «نماینده» خود برای رهنمون مردم در روی کره زمین انتخاب کرده است؟ آیا قاعده بر این نیست که تعداد نمایندگان کمتر از تعداد انتخاب کنندگان باشد؟ چگونه است که یک «خدا» فقط در ایران بیش از صد هزار «نماینده» (آخوند) دارد؟ آیا تعداد شما مذهبیون در روی کره زمین صدها هزار برابر از تعداد «خدا» نیست؟ اگر تعداد «خدا»ی شما چند تا بود چه فاجعه عظیمی رخ میداد؟ خوشحالیم که شما فقط یک «خدا» دارید. به هر حال شما «نمایندگان خدا» عجب «خدا»ی با قدرتی دارید که خود قادر به هیچ کاری نیست، حتی جرأت نشان دادن خود را ندارد، ولی طبق نوشته های کتابهای «آسمانی» شما، توانست در هفت شب و روز «آسمانها و زمین» و موجودات روی کره زمین را خلق کند!!!

مذهبیون میگویند که «خدا» «بهشت» و «جهنم» را نیز بوجود آورده است تا اگر کسی به «خدا» ایمان نیاورد (یعنی به مزخرفات مذهبیون اعتنائی نکرد) بعد از کشته شدن توسط «نمایندگان» او و یا اگر از دست «نمایندگان» «خدا» جان سالم بدر برد و روزی بطور طبیعی مرد در هر صورت

در «جهنم خواهد افتاد و به سزای اعمالش میرسد»!!! و کسی که به «خدا» ایمان آورد (یعنی به مزخرفات مذهبیون گوش فرا داد و مزخرفات آنها را عملی کرد) پس از مردن در «بهشت خواهد رفت و همه چیز نصیبش میگردد»!!!

اگر «خدا»، «بهشت» و «جهنم» وجود دارد چرا کشیشها و آخوندها و دیگر مبلغین مذاهب «خدا» پرست بخاطر مردن و یا پس از «شهید» شدن «پیامبران» و «امامان»شان و یا پس از اینکه کسی فوت کرد گریه و زاری راه میاندازند؟ تازه طبق گفته های آخوندها یعنی «نمایندگان خدا» کسانی که «در راه اسلام شهید» شده و یا میشوند «مستقیم وارد بهشت میشوند» پس دیگر چرا گریه و زاری؟ اگر دنیایی پس از مردن وجود داشته باشد دیگر فرقی نمیکند که کسی در کره زمین زندگی بکند یا نکند. واقعیت این است که هدف از تمامی این شارلاتان بازیهای مذهبیون جذب توده مردم ناآگاه به طرف خودشان برای حفظ مالکیت خصوصی جهت غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان است. آنها قرنهای تحت عنوان دفاع از «خدا» و مذهب و مبارزه با «کافرها» به کشت و کشتار مردمی که خواست زندگی بهتر را داشتند پرداختند تا علت کشت و کشتارشان که همانا حفظ مالکیت خصوصیست مشخص نگردد. حتی خودشان مستقیماً توسط اوباشان خود برای تحریک احساسات مردم ناآگاه در کوچه ها و خیابانها، اماکن عمومی و غیره مخفیانه کشت و کشتار براه می اندازند و سپس به گردن مخالفین خود می اندازند تا بتوانند از اینطریق از پشتیبانی انسانهای ناآگاه و فریب خورده که توهم به مذهب دارند برخوردار گردند. به هر رو گویی مذهبیون نمیدانند که هیچ یک از روش های پلیدشان، سنن مذهبی، کشت و کشتارشان، فریباندن توده مردم و حتی عقب نشینی های مقطعی شان نمی تواند مالکیت خصوصی را پابرجا نگهدارد.

آیا افرادی که به «زیارتگاه»ها (اماکن غارتگری و یا اماکن جیب خالی کردن مردم با کمترین هزینه) میروند اصلاً فکر کرده اند که پولی که می دهند به کجا میرود و یا چه کسانی آنها را دریافت و مصرف میکنند؟ آیا «خدا»ی «بزرگ» و با «قدرت» مذهبیون احتیاج به پول دارد؟ ما با بررسی از جایگاه «زیارتگاه»ها یعنی کسانی که فریب مذهبیون اسلامی را میخورند و به آن اماکن میروند و پول و یا هر چیزی که دارای ارزش است را در ازاء هیچی به شالارتانها می دهند به این نتیجه خواهیم رسید که همه نوع تبلیغات مذهبی، اعمال مذهبی، پذیرش مذهب و حتی «عبادت» «خدا» نیز جنبه مادی دارد.

اشخاصی که پولی و یا چیز با ارزشی را در حین «زیارت» کردن به دست یک عده شارلاتان مذهبی میدهند برای این هدف است که چیزی بیشتری نصیب خودشان بطریق دیگری گردد. زیرا حتی اگر قرار باشد که همان مبلغ بدستشان برگردد «زیارت» کردن بی معنی خواهد بود. مردم ناآگاه با فریب خوردن وعده های «سرخرمنی» مذهبیون و یا شارلاتانهای مذهبی (اسلامی) دست

به چنین کارهایی میزنند. حال این چیزی که قرار است نصیب «زیارت» کننده گردد می خواهد زمینی باشد و یا بعد از مردن او، برای او فرقی نمیکند.

فرد فریب خورده امیدوار است که در وحله اول با پولی که بدست مذهبیبون میدهد، حال به هر شکلی چه از طریق «زیارت» رفتن و یا غیره وضعیت او در این «دنیا» یعنی در کره زمین بهتر یا بهتر از آنچه که هست گردد. از آنجائیکه او فریب خورده متوجه نمی شود که هرگز پولی که داده حتی یک ریال از آن هم بدست او بر نمی گردد. زیرا اگر میدانست که همه این «زیارتگاهها» حقه و کلکی است برای جیب خالی کردن مردم به هیچ وجه به آن اماکن برای «زیارت» کردن یعنی پول دادن نمی رفت. اگر قرار بر این بود که مردم پولی را ازدست ندهند بلکه پولی نصیبشان گردد دیگر شارلاتانهای مذهب اسلام، اماکنی همچون «زیارتگاه ها» برای پول گرفتن درست نمی کردند بلکه اماکنی برای پول دادن درست میکردند و در راه «خدا»ی «بزرگ» «متعال» هر روز به مردم پول می دادند نه وعده های «سرخمن».

جنبه دیگر این مسئله یعنی چیزی که افراد «زیارت» کننده و یا پول دهنده فکر آن میکنند این است که آنها بعد از «زیارت» کردن این اماکن «مقدس»شان یعنی بعد از پول دادن بدست مذهبیبون خواستارند که حتماً چیزی نصیب شان گردد. طبق گفته های مذهبیبون (آخوندها) اگر در این «دنیا» چیزی نصیب «مسلمانان معتقد» نشد حتماً در «آخرت» یعنی بعد از مردن آنها، چیزی نصیبشان میگردد. و آن چیز هم «بهشت موعود» است که همه چیز در «بهشت» وجود دارد. این انتظار دریافت کردن چیزها در «آخرت» در ازای آن پولی که دادند، همان حرف های مزخرفی است که شارلاتانهای مذهبی به توده مردم دائماً وعده میدهند. این شارلاتانها میدانند که باید راه فراری برای فریبکاری خود داشته باشند وگرنه مردمی که بعد از «زیارت» کردن، در این «دنیا» چیزی نصیبشان نگردد خودشان دچار مشکل بزرگی خواهند شد. پس چه بهتر از وعده «سرخمن» دادن به مردم فریب خورده، یعنی اینکه بگویند «بهشت موعود» وجود دارد و آنها در آنجا به همه چیز میرسند. این بهترین راه نجات آنها از دست مردم است. زیرا فردی که فوت کرد دیگر زنده نمیشود تا تقاضای پولش را کند و یا حق دروغهای شارلاتانها را در کف دستشان بگذارد.

فرد فریب خورده دائماً به انتظار این مینشیند که اگر در این «دنیا» چیزی نصیبش نشد حداقل پس از مردن به «بهشت» بجای «جهنم» ساخته و پرداخته مذهبیبون برود که در آنجا تا ابد زندگی خوب و خوش و راحتی داشته باشد. البته از نظر زمانی و کیلویی بسنجیم فرد فریب خورده آنقدرها هم بیسواد نیست و تشخیص میدهد که خوشی حدوداً هفتاد ساله در این «دنیا» در مقابل خوشی «ابدی» در «بهشت» که نصیبش نخواهد شد (با عرض معذرت بخاطر درست بودن جمله باید بگوییم: خواهد شد) هیچی نیست لذا انتخاب «بهشت» درست تر از پول و یا چیزهای ناچیز زمینی است. فرد فریب خورده تصور میکند که با مقدار پول کمی که داده است چه کلاه بزرگی بر سر

مذهبیون (آخوندها و کشیشها) و حتی «خدا» که با آن همه زرنگی اش گذاشته است. می بینید که این فرد «زیارت» کننده و یا «عبادت» کننده به خیال خود همچون فرد بازاری باهوش حتی کلاه سر «خدا» هم میگذارد!

او بدون اینکه حتی یک لحظه هم فکر کند که مذهبیون (آخوندها و یا کشیشها) با وعده های «سرخرمنی» خود چه کلاه گنده ای برسر او گذاشتند سکوت میکنند که مبادا آخوندها متوجه شوند که او کلاه سرشان گذاشته است. او حتی نمی اندیشد که اگر قرار باشد که با پول دادن به کسی میشود وارد «بهشت» شد پس چرا آخوندها و کشیشها و یا بطور کلی این شارلاتانها بخاطر «بهشت» رفتن به کسی پول نمی دهند.

بنابراین در اینجا نیز یک چیز مشهود است. آنهم جنبه مادی داشتن این اعتقادات پوچ. فرد فریب خورده تصور میکند که واقعاً «بهشت» و «جهنم»ی وجود دارد و یا احتمال میدهد که شاید هم وجود داشته باشد و اگر قرار است برای وارد شدن به «بهشت» مقداری پول پرداخت گردد چه بهتر که او مقدار پولی بپردازد تا خیال او از این بابت راحت گردد که حتماً به «بهشت» خواهد رفت. لذا شخص فریب خورده همچون مرد باهوش میدانند که قاعده براین است که اگر کسی قرار است به «بهشت» رود بایستی در این «دنیا» به یک عده شارلاتان که خود را «نمایندگان خدا» کرده اند از طریق «زیارت» رفتن و غیره حق الزحمه بپردازد وگرنه «خداوند» «بزرگ» «متعال» توسط گردنکلفت های جلوی درب «بهشت» خود، او را به «بهشت» را نمی دهد!!!

البته به صرف «اعتقاد داشتن» به چیزی بعنوان «خدا» مشکل و یا ضرری برای افراد دیگری ندارد اما بمحض اینکه فرد «معتقد» بخاطر «اعتقادات» به مذهبی و یا «خدا»ای کسانی که به مذهب و «خدا»ی او ایمان ندارند مجبورشان کند که مذهب و یا «خدا»ی او را بپذیرند و یا اگر کسی را بخاطر «اعتقادات» خود از بین ببرد جنایت محسوب میگردد و بایستی بلادرنگ او و عاملین آن دستگیر، محاکمه و مجازات گردند.

نتیجه اینکه ما هر چه این مسئله «اعتقاد داشتن» به «خدا» و مذاهب را بیشتر بشکافیم بیشتر پی خواهیم برد که هدف از اعتقاد داشتن به مذاهب، «خدا» و یا «عبادت خدا» فقط جنبه مادی دارد و بس.

مبلیغین مذاهب و «خدا» بخاطر حفظ مالکیت خصوصی جهت غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان حاضرند با کمال بی شرمی همچون رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی بزرگترین جنایات را نیز مرتکب گردند. و بخشی از مردم از ترس اینکه مبادا بعد از مردن به «بهشت» ساخته و پرداخته دروغین شارلاتانهای مذهبی راه نیابند نه تنها با آنها مبارزه نمیکنند بلکه به این جنایتکاران در کشت و کشتار، چپاول و غارتگری مردم کمک هم میکنند. زندانی و شکنجه

کردن، دست و پا قد کردن، شلاق زدن، به دار آویختن، تیرباران کردن، سنگ سار کردن و غیره جزو روتین کار این جنایتکاران است.

از اینرو، بایستی با تمام نیرو آگاهانه و سازمانیافته برای سپردن افکار مذهبیبون به زباله دانی تاریخ بدون هیچگونه ملاحظه ای علیه آخونها و همه کسانی که مخالف برقراری دموکراسی و آزادی و یا رهائی از قیدوبندهای مذهبی در جامعه هستند یعنی با مبلغین جهل و خرافات و بربریت مبارزه کنیم!

یک جنبه مبارزه، مبارزه عملی با مذاهب است. بعبارت دیگر مبارزه مسقیم با مبلغین خرافات یعنی مبارزه با آخونها، کشیشها و دیگر مرتجعین است. بایستی به توده مردم نشان داده شود که آنها چگونه تأمین میگردند. چگونه مردم را غارت میکنند. بایستی نشان داده شود که بجز کشت و کشتار، دروغ پردازی، تبلیغ و ترویج خرافات جهت حفظ مالیکیت خصوصی بر ابزار تولید مشغول هیچ کار دیگری نیستند (البته کارهای اجتماعی).

بنابراین طبقات و اقشار محروم ایران بایستی برای خلاصی از این وضعیت، خود را در تشکل حرفه ای محلی و سراسری خود سازمان دهند. کارگران و زحمتکشان همه حرفه ها نیاز به تشکل حرفه ای محلی و سراسری خود را دارند. بعنوان مثال: کارگران معادن، معلمان، رانندگان تاکسی، رانندگان کامیون، خلبانان، رانندگان اتوبوس، ملونان، پرستاران، روزنامه نگاران و خبرنگاران، کارکنان داروخانه ها، کارکنان بانکها، کارکنان ادارات بیمه، نجاران، کارگران ساختمانی، پزشکان، مهندسیین، کارگران کشاورزی، کارگران راه و ترابری، کارگران برق، کارگران رستوران و هتل، کارگران کارخانه ها، کارگران صنعت نفت، کارکنان شهرداریها، کارگران مواد غذایی، کارگران صنعت فلز، موزیکسینها، کارگران سرویس فنی و ارتباطات، کارگران جنگل و چوب، کارگران راه آهن، معماران، داروسازان، استادان دانشگاهها، دامپزشکان، مغازه داران کوچک و کارگران و زحمتکشان دیگر حرفه ها.

کارگران و زحمتکشان بدون تشکل مستقل حرفه ای محلی و سراسری خود نمیتوانند بطور جدی و پیگیر وضعیت کاری، مشکلات کاری و نیازهای خود را به اطلاع دولت و جامعه برسانند این از یک طرف و از طرف دیگر پرواضح است که یک کارگر معدن بهتر و بیشتر از هر سیاستمداری از مشکلات و نیازهای خود مطلع است. و همچنین او از هر معلم، راننده تاکسی و یا کارگر هر حرفه دیگری از وضعیت کاری، مشکلات کاری و نیازهای کاری خود مطلع است. و هر معلمی، راننده تاکسی و هر کارگر حرفه دیگری نیز از وضعیت کاری، مشکلات کاری و نیازهای کاری خودشان بهتر از هر کارگر معدن مطلع هستند. بنابراین اتحادیه های حرفه ای محلی و سراسری کارگران و زحمتکشان جزو یکی از تشکل های مهم مستقل کارگران و زحمتکشان است. ازاینرو هر بخشی از هر حرفه ای بایستی در وحله اول تشکل محلی حرفه ای خود را سازمان دهد. بدون

تشکل حرفه ای محلی تشکل حرفه ای سراسری مستقل نیز نمی تواند سازمان یابد و اساساً حتی اگر سازمان یابد نادرست است، زیرا آن افراد دیگر نمایندگان منتخب کارگران و حمتکشان نیستند. کارگران بیکار نیز میتوانند برای سریعتر سازمانیابی کارگران شاغل در حرفه های خود به آنها کمک نمایند. کارگران بیکار نبایستی در این امر مهم خود را خارج این جنبش بحساب آورند بلکه برعکس بایستی یکی از ستونهای فقرات سازمانیابی تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان را تشکیل دهند.

در ایران و کشورهای همچون ایران که دارای نظامهای استبدادی و ارتجاعی هستند یعنی دموکراسی و آزادی های بی قیدوشرط سیاسی وجود ندارد، بایستی کارگران و زحمتکشان مسلح گردند تا بتوانند از نمایندگان خود محافظت کنند زیرا نیروهای نظامی و انتظامی موجود برای محافظت از بورژوازی مرتجع و مستبد حاکم هستند. اینکه مبارزات طبقاتی اوج بگیرد احتمال اینکه بخشی از نیروهای نظامی و انتظامی موجود به توده مردم خواهند پیوست وجود دارد اما نبایستی به آن تمکین کرد بلکه بایستی نیروی نظامی مطمئنی را که از خود کارگران و زحمتکشان یعنی نیروهای انقلابی است سازمان داده و مسلح شوند تا با اطمینان صددرصد از نمایندگان خود محافظت کنند.

ناگفته پیداست که در هر کشور بخشی از کارگران و زحمتکشان سریعتر و راحتتر از مناطق دیگر از جمله مرکزی میتوانند مسلح گردند. بنابراین برای خرد کردن ماشین دولتی استبدادی و ارتجاعی بی درنگ (مخفیانه) بایستی مسلح شد، زیرا رژیم استبدادی و ارتجاعی نشان داد که دموکراسی و آزادی های سیاسی نامحدود را نمیپذیرد، بنابراین تنها راه براندازی استبداد و ارتجاع حاکم بشیوه قهرآمیز ممکن است و بدون اسلحه مبارزه با نظام های استبدادی و ارتجاعی به معنی مرگ و شکست است، چونکه دشمن به پیشرفته ترین سلاحها مسلح است. اما با وجود این شکست آن صددرصد است، زیرا مهم ترین اسلحه را با خود ندارد. آنهم پشتیبانی اکثریت توده مردم است.

مثالی بیاورم که هم مربوط به حال و هم مربوط به آینده میشود. محققین این را می دانند که روزی منظومه شمسی چنانچه هیچگونه تغییراتی صورت نگیرد «میمیرد» ولی تا آن موقع هیچ کوششی در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه، پیدا کردن منظومه هایی که حیات در آنها وجود داشته و بطور نسبی دارای طول عمر معقولی باشند، و ساختن ابزاری که بتوان قبل انهدام منظومه شمسی به آن منظومه ها کوچ شود صورت نگیرد. این عمل به معنی خودکشی است. بنابراین از هم اکنون بایستی بدنبال و تحقیقات منظومه ای شد که دارای شرایط و موقعیت منظومه شمسی و جزو نزدیک ترین آن باشد. بعنوان مثال منظومه ای در نقطه ای قرار گرفته باشد که شرایط و موقعیت منظومه شمسی را داشته باشد. میتوان منظومه های گوناگونی را مورد تحقیق قرار داد اما در شرایط فعلی ائتلاف وقت است.

بسیار مسلم است که بایستی مشکلات مردم در کره زمین از بین برود تا شرایط مناسب ساختن امکانات لازم بدون کمترین مشکل بوجود آید، تحقیقات لازم صورت گیرد و غیره. یکی از این موانع وجود مذاهب و قواعد مذهبی، ناآگاهی توده مردم، بیسوادی، ترویج دروغ و جهل و خرافات و شرایط نامناسب اقتصادی است که علت اصلی اش مالکیت خصوصی است. ازاینرو باید هر چه سریعتر این موانع را برای پیشرفت اقتصادی برچید.

نویسنده: حجت برزگر

تاریخ: ۱۳۸۳/۰۴/۱۷ (۲۰۰۴/۰۷/۰۷ میلادی)

آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی: nasim@comhem.se